

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایه سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

درس صبر

ویژگی صبر در مکتب عاشورا، در اغلب زیارات اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، ابالفصل العباس علیه‌السلام، زینب کبری سلام‌الله‌علیها و علی اکبر علیه‌السلام و حتی اصحاب امام حسین علیه‌السلام، مورد تأکید قرار گرفته است. در تعدادی از زیارات از جمله زیارت ناحیه‌ی مقدّسه، خطاب به اباعبدالله الحسین علیه‌السلام آمده است: لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ: ^۱ ای اباعبدالله! ملائکه‌ی آسمان در برابر صبر تو شگفت‌زده شدند و متعجب ماندند.

در زیارت اباعبدالله علیه‌السلام در شب قدر نیز آمده است: صَبْرَتِ عَلِيٍّ الْأَذْيِ فِي جَنْبِهِ مُحْتَسِبًا يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ: ^۲ در برابر همه‌ی آزار و اذیت‌ها، همه‌ی مشقّت‌ها و سختی‌هایی که دشمن بی‌رحم بر تو تحمیل کرد، در پیشگاه الهی صبر کردی و همه را به حساب خدا گذاشتی و پذیرا شدی و ناشکیبایی از خود نشان ندادی.

یا در زیارات مختلف حضرت ابالفصل العباس علیه‌السلام نیز به مقوله‌ی صبر اشاره شده است: فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنْ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ اخْتَسَبْتَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ وَ نَصَحْتَ وَ صَبَرْتَ حَتَّى اتَّكَرَّ الْيَقِينُ، فَنِعَمَ الْإِخْ الصَّابِرُ الْمَجَاهِدُ الْمَحَامِي النَّاصِرِ وَ الْإِخْ الْمَدَافِعُ عَنْ أَخِيهِ: ^۳ ای ابالفصل! در قبال این صبوری که در برابر مصائب کشیدی، از جانب خدا، پیامبر خدا، امیر مؤمنان، فاطمه‌ی زهرا و حسنین علیهم‌السلام، بهترین پاداش‌ها نصیب تو باد! ای ابالفصل! من شهادت ^۴ می‌دهم که تو مجاهدت و خیراندیشی کردی و تا لحظه‌ی مرگ، از خود صبر و پایداری نشان دادی تو چه نیکو برادر صابر و مقاوم و مجاهد و پایدار و رزمنده و حمایت‌گر و یاری‌گری بودی و برادری بودی که از برادر بزرگوارش حسین علیه‌السلام دفاع و حمایت کرد.

بنابراین، این تعبیر صبر، در بسیاری از زیارات در رابطه با واقعه‌ی عاشورا مورد تأکید قرار گرفته است.

خود اباعبدالله علیه‌السلام نیز در طول این سفر، بارها روی محور صبر تأکید کردند، به عنوان مثال در مسیری که حضرت به سوی کوفه حرکت می‌کردند، وقتی در منزل زباله، خیر شهادت مسلم بن عقیل علیه‌السلام به ایشان رسید، آن حضرت اصحاب را

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۲-

۳- ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۵۶.

۴- رک. به معنای شهادت دادن در زیارت، در بحث‌های کتاب ره‌توشه‌ی دیدار.

جمع نموده و برایشان صحبت کردند. نکته‌ی بسیار زیبایی که در اینجا به چشم می‌خورد این است که رهبر الهی، هیچ‌گاه در فضای غفلت و ناآگاهی از نیروهای مردم بهره نمی‌گیرد؛ بلکه زمینه را شفاف می‌کند و واقعیت‌ها را با مردم در میان می‌گذارد. اباعبدالله علیه‌السلام برای رویارویی با دشمن و جنگ بزرگی که در پیش داشتند، یارانشان را جمع کردند و فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَىٰ حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيَنْصَرَفْ عَنَّا!^۱ ای مردم! هر یک از شما که اهل صبر و پایداری در برابر تیزی تیغ شمشیرها و نوک نیزه‌هاست، با ما بماند و الاً بازگردد؛ چراکه این راه، راه کشته شدن و شهادت است. اگر تا این لحظه نیز کسی به این امید آمده بود که ما به کوفه برویم و حکومتی به دست بیاوریم و او هم در پناه آن حکومت، از نعمت‌های همراهی با ما برخوردار شود، یا حتی جنگی کنیم و در آن جنگ به پیروزی نائل شویم و غنائمی نصیب ما شود و او هم از آن غنائم بهره‌مند شود، حال واقعیت بر او مکشوف شده است؛ داستان، داستان کشته شدن و شهادت است.

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما

در آخرین لحظات که دشمن ضرباتی کاری بر پیکر اباعبدالله علیه‌السلام وارد آورد و سنگی بر پیشانی حضرت اصابت کرد و خون جاری شد، صورت و چشمان حضرت را خون گرفت، آن حضرت دامن لباسشان را بلند کردند تا صورت مبارک و چشمانشان را از خون پاک کنند که تیری به سینه‌ی برهنه‌ی حضرت اصابت کرد و بعد هم رگبار تیرها به جانب حضرت آمد تا جایی که دیگر رمق نشستن بر روی اسب برایشان باقی نماند؛ آن لحظه بود که حضرت، با همان حالت از روی اسب بر زمین افتادند و پیشانی بر خاک گذاشتند و با خدای متعال نیایش کردند که در این نیایش‌های آخر هم باز روی محور صبر تأکید شده است: صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ، يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ، وَ لَا مَعْبُودَ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَىٰ حُكْمِكَ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ: ^۲ خدایا من بر آنچه که قضا و قدر تو بر آن تعلق گرفته است، صابر و پایدارم و ناشکیبایی نمی‌کنم. ای خدای من! جز تو هیچ معبود و معشوقی که شایسته باشد در راه عشق او واله و شیدا شوم، وجود ندارد. ای فریادرس فریادخواهان! هیچ ربّ و صاحب و پرورش دهنده و هیچ معبودی جز تو برای من نیست. من بر حکم و فرمان تو، صبر می‌کنم، ای فریادرس کسی که هیچ فریادرس و یاری برای او باقی نمانده است. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، در این نیایش لحظات آخر حیات ظاهری اباعبدالله علیه‌السلام، دوبار بر مسئله‌ی صبر تأکید شده است، یکی صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ و دیگری صَبْرًا عَلَىٰ حُكْمِكَ، که این خودش دو نکته است.

یا وقتی که نوجوانان بنی‌هاشم به میدان رفتند و به دشمن حمله کردند، حضرت اباعبدالله علیه‌السلام خطاب به آنها فرمودند: صَبْرًا يَا بَنِي عَمَوْتِي، صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي وَ اللَّهُ لَا رَأْيُتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا: ^۳ ای پسرعموهای من! صابر باشید و صبر

اختیار کنید. ای اهل بیت من! صابر باشید، به خدا سوگند که بعد از امروز هرگز رنگ توهین و اهانت و خوار پنداشته شدن را نخواهید دید؛ این لحظه‌ی آخر و روز آخر شماست. از این به بعد، نَعْم و الطاف بزرگ الهی در انتظار شما خواهد بود. یا زمانی که حضرت می‌خواستند از مکه خارج شوند و به سمت کوفه بروند، خطبه‌ای در مکه خواندند. در آن خطبه هم فرمودند: نَصْبِرُ عَلَىٰ بَلَائِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ^۱ ما در برابر بلاها، دشواری‌ها، ابتلائات، امتحانات و در برابر سختی‌های این امتحان بزرگ الهی، صبر پیشه می‌کنیم و خدای متعال هم اجر صابران را به تمامه، به ما عنایت خواهد کرد. اینها جلوه‌های متعددی از مقوله‌ی صبر در داستان عاشورا، در زیارت‌نامه‌ها و عبارات خود اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بود که به آنها اشاره کردیم.

امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان در برابر مجموعه‌ای بی‌نقص از مصیبت، صبر اختیار می‌کنند. ممکن است کسی در برابر یکی از دشواری‌ها، قدرت مقاومت داشته باشد؛ اما اگر دشواری دیگری به او عرضه شود، دیگر تاب مقاومتش را از دست بدهد. به عنوان مثال کسی در برابر فقر ایستادگی داشته باشد اما اگر قرار باشد در جامعه به او اهانتی بشود و آبرویش مورد بازی و تعرض قرار بگیرد، دیگر آنجا طاقت نیاورد و در هم فرو بریزد. یا اگر کسی بخواهد به ناموس او تعدی کند، آنجا دیگر فرو بریزد، متلاشی بشود و قدرت مقاومت نداشته باشد. و یا اگر سختی‌های شکنجه‌ها و یا حتی کشته شدن و به قتل رسیدن برایش پیش بیاید، ممکن است آنجا دیگر تاب مقاومت نداشته باشد. به راستی صحنه‌ی عاشورا از این نظر، بی‌نظیر است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که عصاره‌ی تمام مصائبی که برای بشر قابل تصور است، گرفته شده و در کپسولی به نام عاشورا جمع شده است.

باید دید امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان علیهم‌السلام در برابر این مجموعه‌ی مصائب چگونه رفتار کردند. جای بسی شگفتی دارد که کلامی گلابه از زبان اباعبدالله علیه‌السلام، زینب کبری، فرزندان و برادران اباعبدالله علیهم‌السلام، حتی اصحاب آن حضرت نمی‌بینیم. بعضی وقت‌ها شخص در عمل صبر می‌کند ولی به زبان، اظهار ناراحتی و ناشکیبایی می‌کند و یا چهره‌اش به گونه‌ای برافروخته و در هم کشیده است. که کاملاً نشان می‌دهد که اگرچه در عمل میدان را خالی نکرده، اما از نظر روحی آسیب دیده و ضعف دارد. اما عجیب اینجاست که کوچک‌ترین کدورتی در چهره و کوچک‌ترین گلابه‌مندی در زبان هیچ‌کدام از این چهره‌های پرشکوه کربلا دیده نمی‌شود. به راستی ما کجا هستیم. ادب حکم می‌کند که ما لااقل در برابر آنچه خدا در این عالم می‌کند صابر باشیم؛

بین صبر و رضا فرق است. صبر این است که شخص، چیز تلخی را برای رسیدن به یک چیز شیرین دیگری تحمل می‌کند. سختی تحصیل را برای رسیدن به شیرینی علم و دانش یا مدرک تحصیلی و ... تحمل می‌کند و یا سختی کار و تلاش و فعالیت اقتصادی را برای رسیدن به شیرینی سود و درآمد و ثروت و بی‌نیازی تحمل می‌کند.^۱

صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

بدین معنا که آن چیزی که شخص صابر تحمل می‌کند، برایش مطلوب نیست؛ بلکه آنچه بعد از آن، در اثر این صبر و پایداری به دست می‌آید، مطلوب اوست. با صبر رضامندانه‌ی اباعبدالله الحسین علیه‌السلام فرق می‌کند که هیچ‌گونه جلوه‌ی ناشکیبایی و بی‌قراری در چهره‌ی ایشان یا اهل بیت و اصحاب کرامشان در اثر مصائب و سختی‌ها دیده نمی‌شود و در هیچ‌کجا، حتی کلمه‌ای، زبان به گلایه نگشودند. عظمت این مسئله در چهره‌ی خود اباعبدالله الحسین علیه‌السلام دیده می‌شود. در مورد اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: اصحاب پدر یا جد بزرگوارم اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، آلم حدید را مس نکردند. یعنی درد شمشیرها و تیغ‌هایی که بر بدنشان فرود می‌آمد و به وجودشان آسیب می‌زد را اصلاً احساس نکردند. شاهد دیگر بر این مسئله، داستان دست بردن زنان دربار مصر در آن صحنه‌ای است که یوسف بر آنها پدیدار شد و آنها اصلاً درد بریده‌شدن دست‌هایشان را احساس نکردند... و طبیعتاً وقتی که آنها با دیدن یوسف مصر، درد بریده‌شدن دست‌ها را احساس نکردند، اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام با دیدن یوسف زهرای اطهر سلام‌الله‌علیها و یوسف صحنه‌ی کربلا که خود یوسف‌آفرین است و هر نگاهش یوسف می‌آفریند، چگونه ممکن است دیگر درد تیغ و تیر را احساس کنند؟

در واقع آنها، از خود بیخود بودند. به قول عرفا در حال محو بودند. در حال محو، دیگر هیچ احساسی به انسان دست نمی‌دهد. این چیز عجیبی نیست و برای هر کسی ممکن است اتفاق افتاده باشد. وقتی که فرد در یک موضوع خاص که ممکن است یک موضوع عمیق معنوی باشد، با همه‌ی وجود غرق شود، بسیاری از چیزهای اتفاقات اطرافش را حس نمی‌کند. ممکن است آب جوش روی بدنش بریزد و اصلاً داغی آن آب را احساس نکند. جالب اینجاست که حتی بدنش هم نمی‌سوزد! انسان وقتی محو موضوعی می‌شود، حواس ظاهری‌اش به کلی از کار می‌افتد. حال اگر در جذبه‌ی فردی دیگر آن هم اباعبدالله علیه‌السلام قرار گیرد، چطور ممکن است درد تیغ و تیر را احساس کند؟

اما بالاتر از مرحله‌ی محو، حالتی است که به آن صحو بعد المحو می‌گویند که حالت هشیاری بعد از حالت بیخودی و ناهشیاری است. آن هشیاری بعد از ناهشیاری، مربوط به شخص اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است و در اینجا عظمت صبر اباعبدالله علیه‌السلام را می‌توان دید. اباعبدالله علیه‌السلام مقام جمع‌الجمعی دارند؛ یعنی آن مقام استغراق تام در بحر وحدت را دارا هستند و در عین حال، در عرصه‌ی کثرت نیز حضور دارند. لذا بر خلاف اصحاب که دردها را احساس نمی‌کردند، اباعبدالله

۱- در زبان عربی، صبر به گیاهی می‌گویند که بسیار تلخ‌مزه است، لذا علت نامگذاری واژه‌ی «صبر» همین مسئله است.

علیه‌السلام دردها را هم احساس می‌کردند و آن صبوری و عظمت را از خود نشان می‌دادند که امام سجّاد علیه‌السلام فرمودند: هر چه روز عاشورا بالاتر می‌رفت، هر چه داغ‌ها سنگین‌تر می‌شد و هر چه شرایط دشوارتر می‌شد، چهره‌ی پدرم گلگون‌تر و شاداب‌تر و زنده‌تر می‌شد. این عظمت اباعبدالله علیه‌السلام را نشان می‌دهد که حضرت برخلاف دیگران، تمام آن دردها را هم احساس می‌کردند و با این وجود، این شکوفایی و بهجت و طراوت را در سیمای خود داشتند. همان‌طور که اشاره کردیم کوچک‌ترین نمودی که حاکی از به پایان رسیدن صبر باشد، در چهره‌های عاشورا دیده نشده است. در رویارویی با آن مصائب بسیار سنگین، هر جا که وجود اصحاب نزدیک به لبریز شدن بود، حضرت آنها را به خود وصل کرده و بلافاصله آرامش را بر وجود آنها حاکم می‌کردند. قرآن کریم در آیات آخر سوره‌ی فجر - که ائمه می‌فرمودند: این سوره، سوره‌ی جدّ ما اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است و سبب انتصاب این سوره به حضرت نیز همین آیات است - خطاب به اباعبدالله علیه‌السلام، در لحظه‌ای که حضرت بر خاک افتادند و لحظه‌ی آخر انتقال ایشان از این عالم بود، می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ!**^۱ ای نفس مطمئنّه! یعنی ای نفسی که اقیانوس بی‌کرانه‌ای هستی که هیچ‌چیز نمی‌تواند تو را به تلاطم وادارد و حتی موج‌های عظیم بی‌نظیر تاریخ که در صحنه‌ی عاشورا برخاسته نیز نمی‌تواند تو را طوفانی و متلاطم کند؛ تو نفس مطمئنّه هستی؛ نفسی که آرام آرام است و هیچ طوفانی نمی‌تواند آن را متلاطم کند...

این اقیانوس بی‌کرانه و آرام، هر جا که کاسه‌ی صبر دیگران در جذبه‌ی عشق، نزدیک به لبریز شدن و تلاطم بود، بلافاصله آنها را به خود وصل می‌کرد و این بی‌کرانگی، آنها را هم آرام می‌کرد. نمونه‌اش هنگامی است که اباعبدالله علیه‌السلام در شب عاشورا، نزد جُون آمدند. جُون غلامی بود که هنرش ساختن و تعمیر اسلحه بود و در آن شب، این هنر خود را به کار گرفته بود و شمشیرهای اصحاب را برای کارزار فردا آماده می‌کرد. اباعبدالله علیه‌السلام کنار او نشستند و در همان حال، این ابیات را با خودشان زمزمه می‌کردند:

یا دهرُ أَفُّ لَكَ مِنْ خَلِيلِ	كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
وَ صَاحِبِ وَ طَالِبِ قَبِيلِ	وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ	وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ ^۲

آن حضرت خطاب به زمانه فرمودند: ای روزگار! اف بر تو؛ اف بر این دوستی تو؛ چه بسیار صبحگاهان و شامگاهان که دوستداران و طالبانت را به عرصه‌ی مرگ سوق دادی و آنها را از بین بردی و روزگار هیچ جایگزینی را هم نمی‌پذیرد؛ همه را از بین می‌برد و نابود می‌کند. و کار در دست خدای جلیل است و هر انسان زنده‌ای باید این راه -مرگ- را برود.

۱- سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۲۷.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.

از این ابیات، بوی مرگ به وضوح استشمام می‌شد. خیمه‌ی جُون کنار خیمه‌ی امام سجّاد علیه‌السلام بود. امام سجّاد علیه‌السلام هم براساس آن حکمت بزرگ الهی و برای اینکه نسل امامت باقی بماند، در واقعه‌ی عاشورا مبتلا به بیماری دشواری بودند. حضرت زینب سلام‌الله‌علیها آن شب برای مراقبت از امام سجّاد علیه‌السلام، به خیمه‌ی ایشان رفته بودند و صدای برادر را در حال خواندن این اشعار که خبر از مرگ و انتقال از این عالم را می‌داد، شنیدند و به دلیل آن عشق بی‌نظیر و استثنایی که به برادر داشتند، منقلب شدند و شروع به گریستن کردند. تا صدای گریه‌ی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بلند شد، حضرت اباعبدالله علیه‌السلام به خیمه آمدند و سر خواهر را به زانو گرفتند و ایشان را نوازش کردند و فرمودند: یا اُخْی! لا یذْهَبَنَّ بِحِلْمِکَ الشَّیْطَانُ! ای خواهر عزیز من! شیطان حلم تو را سلب نکند... صبور باش.

البته این حادثه بسیار سنگین است؛ اما امام حسین علیه‌السلام به خواهر بزرگوارشان دلداری دادند و فرمودند: خواهرم! پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از من بهتر بود، او رفت، صبر کردی؛ پدر بزرگوارم، امیر مؤمنان علیه‌السلام از من بهتر بود، رفت، صبر کردی؛ مادرم فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها رفت، صبر کردی؛ برادرم امام مجتبی علیه‌السلام از من بهتر بود، او هم رفت، صبر کردی؛ حالا بر رفتن من هم صبر کن. البته آنجا حضرت زینب سلام‌الله‌علیها پاسخی به اباعبدالله علیه‌السلام دادند که بسیار تکان‌دهنده بود. عرضه داشتند: آری برادرم! بر رفتن همه‌ی آنها صبر کردم؛ وقتی همه‌ی آنها می‌رفتند، امیدم به بودن تو بود و تو پناهگاه من بودی؛ تو بودی که مرا آرام می‌کردی. ولی حالا بعد از تو چه کسی را دارم؟ بعد از تو دیگر دلم به چه کسی خوش باشد و بر که صبر کنم؟ ولی به هر حال، همان‌جا، حضرت از آن روح بزرگ خود به وجود زینب کبری سلام‌الله‌علیها مدد رساندند و ایشان توان صبر پیدا کردند.

و یا روز عاشورا، وقتی که حضرت اباعبدالله علیه‌السلام وداع کردند و از خیمه بیرون آمدند، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها هم بی‌اختیار از خیمه بیرون آمدند و حضرت را صدا زدند و از ایشان خواستند که آهسته‌تر راه بروند تا زینب سلام‌الله‌علیها به حضرت برسند و وصیت مادر بزرگوارشان را عملی کنند. چون وقتی که اباعبدالله علیه‌السلام به خیمه آمدند تا از اهل حرم خداحافظی کنند، از حضرت زینب سلام‌الله‌علیها هم خداحافظی کردند؛ اما وقتی که بیرون آمدند، صدای گریه و از هوش رفتن زینب سلام‌الله‌علیها را شنیدند، بی‌صبری خیلی فشار آورده بود؛ پس دوباره به خیمه برگشتند و دست روی سینه‌ی خواهرشان گذاشتند و با آن تصرف ولایی و آن روح بی‌کرانه‌ی امامت که دریاچه‌ها را به این اقیانوس وصل می‌کرد و آرامش این اقیانوس به آن دریاچه هم منتقل می‌شد، بعد از اینکه دست ولایت بر سینه‌ی خواهرشان گذاشتند، آن صبر را به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بخشیدند و حضرت زینب سلام‌الله‌علیها عرضه داشتند که صبر خواهم کرد.

می‌توان به یقین دریافت که مکتب عاشورا، مکتب درس‌آموزی صبر است. در واقعه‌ی عاشورا مصیبت‌ها بسیار متنوع است؛ برای مثال مصیبت آواره شدن کسی از شهر و دیار خودش که اهل بیت علیهم‌السلام نتوانستند در مدینه که شهر و دیارشان بود، بمانند و شرایط به گونه‌ای شد که مجبور شدند از وطن و دیارشان هجرت کنند و آواره‌ی بیابان‌ها شوند. از طرفی تصویر کوفه هم در ذهن اباعبدالله علیه‌السلام کاملاً روشن بود؛ چراکه آن حضرت، در دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کنار ایشان و در کوفه بودند. کوفه را به خوبی می‌شناختند. برخی افراد گمان می‌کنند تصور اباعبدالله علیه‌السلام این بود که به کوفه می‌روند و حکومت را به دست می‌گیرند و قصدشان از حرکت همین بوده است، اما این افراد سخت در اشتباهند. چون صرف نظر از علم امامت و آگاهی‌های ولایی، کسی که در کنار امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه بوده و مردم کوفه و نامردی آنها را به چشم دیده، چگونه ممکن است به این مردم اعتماد کند و گمان کند که آنها مردمانی هستند که حاضرند در برابر حکومت سفاک و بی‌دین یزید ایستادگی کنند و از حاکمیت امام حسین علیه‌السلام دفاع کنند. آن حضرت یقین دارد که این‌گونه نیست. لذا راه آوارگی در بیابان‌ها را انتخاب می‌کنند، این خود مصیبت بزرگی است.

در واقعه‌ی عاشورا، مصیبت عطش نیز بسیار عظیم است و حتی وقتی جبرئیل برای آدم علیه‌السلام، روضه‌ی عطش را خواند و گفت این سرزمینی که این‌طور تو را غمگین کرده و دلت در آن گرفته، سرزمین کربلاست. یا وقتی آدم برای پذیرفته شدن توبه‌اش شروع کرد خدا را به این اسماء قسم داد: یا حمیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، یا عالی بِحَقِّ عَلی، یا فاطرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، یا مُحسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ، یا قدیمَ الْإِحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ؛^۱ وقتی که به اسم آخر رسید، ناگهان دلش گرفت و به جبرئیل گفت: آن چهار اسم قبلی را که نام بردم، در قلبم بهجت و سرور می‌آمد؛ اما نمی‌دانم چرا اسم پنجم این‌گونه غم و اندوه بر قلب من وارد ساخت. جبرئیل داستان عاشورا را بیان کرد و گفت که چنین اتفاقاتی در آینده خواهد افتاد. از جمله گفت: یا آدم صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ وَ كَبِيرُهُمْ جَلْدَهُ مُنْكَمَشٌ وَ الْعَطَشُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ؛^۲ ای آدم! بچه‌های کوچکشان از عطش جان می‌دهند و پوست‌های بدن بزرگانشان نیز از شدت تشنگی جمع شده و می‌خشکد و عطش بین آنها و بین آسمان، مثل دود فضای عالم را پر می‌کند.

صبر بر این عطش، صبر بر بی‌پناهی و مورد هتک واقع شدن اهل بیت علیهم‌السلام و سوزانده شدن خیمه‌ها، گوشواره از گوش دخترکان کم سن و سال کشیدن و گوش‌ها را دریدن و گوشواره‌ها را ربودن و معجز از سر ناموس رسول خدا کشیدن. در داستان جنایات رضاخان، بعضی از زن‌ها یک عمر از خانه بیرون نیامدند و در خانه‌هایشان مردند و فقط جنازه‌هایشان بیرون آمد؛ چرا که می‌دانستند اگر بیرون بیایند، مأموران رضاخان حمله می‌کنند و چادر و مقنعه از سرشان می‌کشند و پاره می‌کنند. کدام زن می‌تواند در تقوا و تدبیر و عفاف و حجاب به پای زنان اهل بیت علیهم‌السلام برسد؟! از اینجا می‌توانید پی ببرید

که چقدر برای اهل بیت امام حسین علیه‌السلام دردناک است که این دشمن شرور هرزه‌ی خونخوار کثیف، چنین عملی را نسبت به ایشان روا دارد. هنگامی که در مقابل چشمان ناپاک یک عده شریر و پلید، روسری و چادر از سرشان بکشند، این چقدر برایشان دردناک است!

جلوه‌ی دیگر صبر را در توهین‌ها و اهانت‌هایی که به اباعبدالله علیه‌السلام و به اهل بیت علیه‌السلام شد، می‌توان مشاهده کرد. اباعبداللهی که غیرت الله است در لحظه‌های آخر، حمله‌ی دشمن به سمت خیمه‌ها را می‌بیند و جلوه‌ی صبر آن حضرت در اینجا آشکار می‌گردد چقدر برای اباعبدالله علیه‌السلام و حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و سایر اهل بیت علیهم‌السلام سنگین است. که حضرت به خداوند عرضه می‌دارند: صَبْرًا عَلٰی قَضَائِك. حضرت شهادت عزیزانشان، داغ علی اکبر، علی اصغر، قاسم، عبدالله، ابالفضل العباس و بقیه‌ی اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان را تحمّل می‌کنند و ناشکیبایی نمی‌کنند. همچنین زخم زبان‌ها و شماتت‌هایی که در روز عاشورا متوجه خود اباعبدالله علیه‌السلام شد. در بعضی زیارات آمده است: قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ؛ یا اباعبدالله! خدا کسانی را که تو را با دست‌هایشان و زبان‌هایشان کشتند، نابود کند. یعنی زبان‌های شماتت‌گر و آلوده و نجس آنها، تیرهای کارسازی را به قلب حضرت اباعبدالله علیه‌السلام وارد کرد که بخشی از شهادت آن حضرت، مربوط به همین زخم زبان‌ها و شماتت‌ها بود و حضرت باز هم صبر اختیار کردند.

بعد از واقعه‌ی عاشورا صبر بر اسارت نیز قابل تأمل است. بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام، مصائب بسیاری متوجه زینب کبری سلام‌الله‌علیها شد که آن حضرت را امّ المصائب نامیدند. زینب کبری سلام‌الله‌علیها شخصیتی که تا روز عاشورا هیچ مرد غریبه‌ای جمال او را ندیده و همیشه در حریمی خاص قرار داشته و نگین انگشتی بوده است که بقیه‌ی زنان بنی‌هاشم او را احاطه می‌کردند، پناه بر خدا که معجز از سر او کشیده باشند و ایشان را با آن هیأت برده باشند! از امام سجّاد علیه‌السلام منقول است که یک سر طناب به بازوی عمّه‌ام زینب کبری سلام‌الله‌علیها و سر دیگر آن، به گردن من وصل بود و بقیه‌ی اهل بیت بین این دو بودند. و در این سفر اسارت به هر شهری که می‌رفتند، به جای اینکه به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تسلیت بدهند، چراغانی و جشن و هلله می‌کردند و سنگ می‌زدند و دشنام می‌دادند و این رذالت‌ها در شهر شام به اوج خود رسید به طوری که وقتی از امام سجّاد علیه‌السلام پرسیدند که در کجا بیشتر از همه به شما سخت گذشت؟ حضرت سه بار فرمودند: الشّام، الشّام، الشّام. دختران و ناموس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با سرهای بدون پوشش، بین مردم یهودی و مسیحی و مسلمان‌نماهای بدتر از هر گبر و ملحدی می‌گرداندند و هلله می‌کردند. و آیا جا ندارد که در مجلس یزید، آن شخص پست پلید به یزید بگوید که دختر حسین علیه‌السلام را به کنیزی من بده! انسان با دیدن آن صحنه بمیرد؟ و یا جسارتی که به سر مطهّر اباعبدالله علیه‌السلام کردند

و ... چنانچه در زیارات داریم: لَقَدْ عَجَبْتِ مِنْ صَبْرِكِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ يَا اِبَاعَبِدِاللّٰهِ: ای ابا عبدالله! ملائکه‌ی آسمان در برابر صبر تو شگفت‌زده شدند و متعجب ماندند. وقتی به مجموعه‌ی مصائب کربلا نگاه کنیم، معنای صبر را خواهیم فهمید.

هر گوشه‌ی این صحنه دنیای غم و دریای مصیبت و اقیانوس ماتم است.

بنابراین اگر صحبت از صبر در داستان عاشورا می‌شود، آن گوشه‌ای که به آن اشاره گردید، تنها صبر در مصائب عاشورا است. بنابراین جا دارد که انسان ببیندیشد که در کجای این مجموعه قرار دارد؛ ابا عبدالله علیه‌السلام فرمودند: وَ لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ؛ در شخصیت من برای شما الگو و اسوه‌ای برای تأسی کردن است. شیعه و دنباله‌رو حسین علیه‌السلام می‌بایست از این صبر الگو بگیرد.

مقام صبر، همان‌طور که بزرگان علم اخلاق به استناد آیات و روایات و تدبیرات عالمانه‌ی خود دریافته‌اند شقوق مختلفی دارد. یکی از شقوق آن، صبر در برابر مصیبت است که به جلوه‌هایی از آن اشاره شد. دیگری صبر در برابر طاعت است؛ یعنی فرمانبری خدا، اطاعت از فرامین الهی که در برخی از موارد، با خواسته‌های نفسانی و آنچه که مشتتهای نفسانی انسان است، تعارض دارد. پیمودن راه فرمانبری خدا، مستلزم چشم‌پوشی از خواسته‌های نفسانی و تن دادن به دشواری‌ها و تحمل سختی‌هاست. هزینه‌ی طاعت و فرمانبری خداوند را پرداختن و برداشتن و بر دشواری‌ها و سنگینی‌های راه طاعت خدا صبر کردن نیز شق دیگر صبر است.